

عمل می آرند. او بحران موجود را بیای وضع امنیتی محاسبه مینماید. خلیل زاد نیز مانند هرکس دیگر کمتر چیزی دارد که برای افغانستان پیکش کند و هنگامی که فرصت برایش میسر میشود نمیداند چگونه خلای را که میان آنچه "حتمی" است و آنچه "باید انجام یابد" وجود دارد، پُر نماید.

خلیل زاد در کنفرانس مطبوعاتی پانزدهم جولای در شهر کابل گفت: "پاکستان به هیچ قیمت نباید اجازه بدهد که قلمرو آن مورد استفاده عناصر طالب قرار بگیرد. این کار نباید اجازه داده شود." او گفت: "به صد در صد اطمینان خاطر و ایقان نیازمند هستیم. پنجاه در صد برای ما قابل قبول نیست و ما میدانیم که طالبان عملیات خود را در کوئته پلان می نمایند."

موضوع از چه قرار است؟ هیکن یک که در باره کیفیت عالی و دست اول بودن اطلاعات خود می لافد و خلیل زاد که بدون گفتگو در موقعیتی قرار دارد که باید بداند، هردو میگویند که طالبان و القاعده هردو عملیات خود را در کوئته مرکز ایالت بلوچستان پاکستان که اردوی پاکستان و (ای اس ای) در آن حضور گسترده دارند پلان مینمایند و نه در گوشه های دور و غیر قابل دسترسی پاکستان، اما با این همه رئیس جمهور بوش و دنباله رو محافظه کار و تازه نفس او هر دو به شیوه بسیار عجیب خاموش مانده اند و به اصطلاح خود را هیچ نمیخارند و به پاکستان اجازه میدهند که طالبان و در نتیجه آن القاعده را که قاتل هزاران امریکایی در خزان سال دوهزار و یک میلادی بود تقویت نماید و بدان نیروی تازه ببخشد.

برای یک لحظه به یاد آرید حوادث بعد از حمله تروریستی یازدهم سپتمبر را که در آن ایالات متحده امریکا هیچ تروریستی را خطرناک تر از بن لادن رهبر القاعده تصور نمیکرد و هیچ گروه اسلامی بنیادگرا را بیشتر از طالبان سزاوار نگوشت نمیدانست. در خلال یکماه امریکا بر افغانستان تجاوز کرد تا ریشه طالبان و القاعده را از آن کشور "بیرون آرد" و جهان نیز پشت سر این مسیح ضد تروریست و اشنگتن به صف شدند و از پشتیبانی مادی و معنوی خود بدو اطمینان دادند. اکنون دیگر به چه دلیل است که واشنگتن میکوشد دولت رئیس جمهور کرزی را تضعیف کند و نیروگیری دوباره طالبان را اجازه بدهد؟

کرزی مانند هر افغان عادی این عقیده خود را برای احمد رشید ابراز نمود. پاسخ به این پرسش ایجاب میکند تا از تفاهمی که میان ایالات متحده امریکا و پاکستان پس از بازدید مشرف در کمپ دیوید به وجود آمد آگاه شویم که افغانستان در واقع به شریک دوم قرارداد کننده اصلی تحویل داده شده است. کرزی نیز برای احمد رشید گفت که: "تصورهای انتقادی مشرف در باره رژیم او هنگام بازدید از امریکا یادآور روزهای قبل از یازدهم سپتمبر بود یعنی وقتی که پاکستان کاملاً و به طور قاطع از طالبان حمایت و کنترل خشن خود را بر افغانستان اعمال مینمود. مشرف در میان دیگر چیزها گفته بود که رئیس جمهور افغانستان بیرون از کابل بر هیچ جای افغانستان کنترل ندارد. کرزی در مصاحبه خود با احمد رشید اضافه کرد: "صرف نظر از اینکه خارجیانی چه پلان دارند و چگونه توطئه میکنند ولی نمیخواهم هیچکس دیگر در این مورد ابراز شک و تردید نماید که افغانستان دیگر به هیچ کشور اجازه نمیدهد که بر آن اعمال کنترل نماید."

آیا واکنش کرزی بیش از اندازه لازم است؟ نه به طور قابل ملاحظه ای نیست. او آنچه را بر دیوار حک شده بود، دیده است. هرچند اجتناب ناپذیری بازگشت طالبان موضوعی قابل بحث است اما، شکی نیست که در شرایط حاضر برای ایالات متحده امریکا در نظر گرفتن واقعیات آتی مناسب تر است:

سرفروآوری در برابر واقعیت ها:

به عنوان سرآغاز مقصود باید گفت که ایالات متحده امریکا هرگز واقعاً نمیخواست در افغانستان حضور داشته باشد. افغانستان برای امریکا تخته خیزی بود که با استفاده از آن باید «انچلاده» (نوعی ساندریچ مکسیکویی) بزرگ سیاست و رژیم های شرق میانه را تجدید ساختمان نماید. گفتگوی بازسازی افغانستان نوعی آرزوی دست نارس و فقره میان خالی بود. آنکه با افغانستان امروز آشنایی دارد خوب میداند که با وضع امنیتی کنونی، تولید و قاچاق مواد مخدر، زیربنای ویران اقتصادی، بی سواد و فقر گسترده بازسازی این کشور به وسیله خارجیانی یا رویای غیرقابل حصول است و یا رشته ای از دروغ های به هم بافته شده برای یک هدف خاص. حالا بعد از یک تلاش دل و نادل که برای هژده ماه دوام کرد اداره بوش بدین نتیجه رسیده است که نمیتوان پاکستان را باخود نگاه داشت و در عین زمان از حکومتی حمایت کرد که اتحاد شمال در کابل پشتیبان آن باشد. "عروسکی" به نام رهبر پشتون در کابل یعنی حامد کرزی از یکسو حمایت پاکستان را باخود ندارد و از سوی دیگر جمعیت پشتون های که به طور گسترده در مرزهای افغانستان و پاکستان افتاده اند از او حمایت نمیکند، بنابر این آدم میثواند پاکستان را به عنوان دوست در کنار خود داشته باشد و از یک گروه پشتون مورد حمایت پاکستان در کابل نیز حمایت نماید و یا با پاکستان به دشمنی برخیزد. هیچکس نباید شکی در مغز خود راه دهد که وقتی اداره بوش با چنین انتخابی رویرو شود یکی را بر خواهد گزید.

دوم: بد نیست نگاهی هم به متحدین اتحاد شمال بیفکنیم: **بهترین متحد اتحاد شمال، روسیه است** یعنی رقیب کلیدی اداره بوش در تأمین برتری جویی در آسیای مرکزی ایالات متحده در دهه هشتاد، ملیارد ها دالر خرچ کرد تا افغانستان را از مدار نفوذ روس بیرون آرد و بنابر این مسخره است آدم فکر کند که اداره بوش برخلاف گذشته عمل و از اتحاد شمال و کرزی حمایت میکند. بهترین راه این است که افغانستان را زیر نفوذ پاکستان نگاه داشت و از نفوذ

روس در منطقه جلوگیری به عمل آورد، نه اینکه میدان را برای روس که با پاکستان هرگز مناسبات دوستانه نداشته است هموار کرد.

سوم: اتحاد شمال و خاصاً بخش شیعه آن که هزاره ها هستند به ایران نزدیکتر میباشند. ایران در حال ساختن سرکی است که بندر «چاه بهار» ایران را با شهر هرات در افغانستان مرکزی و شهر کندهار در جنوب شرق متصل میکند. در حالیکه کار این سرک جریان دارد برخی از عناصر تازه - محافظه کار New Conservative هیاهوی فروریختن خون ایرانی را نیز سر داده اند. حتی اگر اداره بوش در حال حاضر اشتباهی فروریختن خون ایرانی را نداشته باشد مسلماً مشتاق است جلو نفوذ ایران را در افغانستان بگیرد. هرگاه حکومت کرزی که اتحاد شمال از آن حمایت میکند دیر بر سر قدرت بماند نفوذ ایران بی شک و شبهه در افغانستان گسترده تر میشود. این چیزی است که طالبان آنرا نمیخواهند و در این اواخر با کشتار شیعیان در کویت (و اخیراً در هنگونیز - مترجم دری) که پاکستان خود از آن آگاهی داشت پیام خود را فرستاده اند. از اینها گذشته طالبان نه تنها ضد روس هستند که ضد شیعه و ضد ایران نیز میباشند و این "ارزش" طالبان از دیده تیزبین دهلیز های دسیسه سازی در واشنگتن دور نمانده است و در نهایت امر فکتور هند نیز وجود دارد که هر چند فکتور جزوی است ولی در محاسبه جنبه های مثبت و منفی نمیتوان آنرا فرو گذاشت. اداره بوش با هند خواهان مناسبات نزدیک است اما با شرایط واشنگتن و نه شرایط دهلی جدید. از زمستان دو هزار و یک بدینسو که حکومت کرزی بر اریکه قدرت نشسته است فعالیت هند در افغانستان چندین بار افزایش یافته است. اسلام آباد این انکشافات را با چشمان شکاک مشاهده میکند. هر چند در حال حاضر قصد ندارد از این موضوع دوسیه محاکماتی بسازد اما، شکی نیست که نمیخواهد اتحاد ستراتیژیک روسیه، هند و ایران را در افغانستان ببیند. واشنگتن ترجیح میدهد که این گونه اتحاد را خاصاً هنگامی که متحدش پاکستان آنرا نمیخواهد به زودی در هم بشکند. موضوع قابل توجه این است که در این اواخر یکی از اقریبای نزدیک مشرف به نام "فیروز حسن خان" که قبلاً در مرکز ولس کار میکرد و اینک در بخش مالی انستیتوت مطالعات بین المللی ماموریت دارد با این موضوع در یکی از نگارش های خود به طور مستقیم تماس گرفته است.

نه فقط در تاریکی اشپلاق زدن:

در شماره جنوری مجله ستراتیژیک انسایت Strategic Insight نشریه مرکز منازعات معاصر، "خان" نوشت: رئیس جمهور خاتمی در توافق و همکاری با پاکستان حرکت میکند و در سفر اخیر خویش به پاکستان از حکومت کرزی پشتیبانی نمود معزاً، در ایران محافظه کاران سختگیری یافت میشوند که میخواهند همان بازی کهنه را ادامه داده از جنگسالاران و گروه های دیگر پشتیبانی نمایند و در میدان افغانستان، پاکستان را رقیب خویشتن به شمار آرند. اینان هنوز هم در مورد نقش سعودی شکاکیت دارند. ایران به امید اینکه انحصار پاکستان را در افغانستان بشکند میخواهد سرکی از «چاه بهار» که در خلیج فارس است، احداث کند و از بلوچستان ایران تا کندهار برساند. افغانستان در حال حاضر از راه کویت / پشاور - بولان و کوتل های دره خیبر با کراچی پیوند مییابد و این راهی است که از قرنهای بدینسو راه ارتباط تجارته و ترانزیتی افغانستان با جهان بیرون بوده است.

"خان" جلو رفته اشاره میکند: "روسیه هنوز هم با جنگسالاران عمده افغانستان در ارتباط است. یکی از این جنگسالاران رشید دوستم است که در این اواخر مصروف خریداری اسلحه و مهمات از مسکو بود. روسیه میبندارد که آن کشور تجربه و تخصص خاص خود را در افغانستان دارد و باید پایه های منافع خود را دوباره ایجاد نماید.

پاکستان با در نظر گرفتن تاریخ منطقه از این انکشافات سخت ناراحت است."

مسلماً مقاله جناب "خان" بدون اشاره به نقش پیچاپیچ هند در افغانستان، کامل نمیشود. او میگوید: "هند اکنون بازیگر عمده و فعال افغانستان است و به طور خیلی منظم و هماهنگ از یک پایگاه هوایی در تاجیکستان برای اتحاد شمال تجهیزات نظامی می فرستد."

این تجهیزات شامل جنگ افزار، وسایل و پرزه های اضافی است و سبب نیرومندی آنانی میشود که در جریان قدرت طالبان دشمنان سوگندخورده پاکستان بوده اند. در پاکستان این ترس احساس میشود که علی الرغم تغییر پالیسی های مربوط به افغانستان هنوز عناصری وجود دارند که لجوجانه بر ضد پاکستان هستند و میخواهند با هند وارد معامله شوند. این شیوه ها در صحنه بغرنج افغانستان سبب رقابت و کشمکش هند و پاکستان میشود.

با اطمینان خاطر میتوان فرض کرد که "خان" یعنی کسی که در زمینه های کنترل و خلع سلاح و مقالات بین المللی تجربه درازمدت دارد و یکی از طراحان پالیسی امنیتی پاکستان در جنگ درونی، کنترل سلاح و ثبات ستراتیژیک در جنوب آسیا میباشد محض در تاریکی اشپلاق نمیزند.

شرط های مورد رضایت:

حالا یک مسأله باقی میماند، هرگاه اداره بوش کنترل افغانستان را بار دیگر به پاکستان بسپارد، از پاکستان توقع چه خدمتی را دارد؟ در دنیای واقعیات، پاکستان میتواند به شیوه بسیار در خور اهمیت با ایالات متحده آمریکا کمک کند. همین حالا هم پاکستان معتقد است که تکنالوژی اتمی را به دست ملت های اسلامی نرساند. مشرف در قطار سایر امتیازات، تسهیلات ریسرچ نیروی اتمی خود را نیز ممکن است در دسترس آمریکا بگذارد. از همه مهمتر میتواند اسامه بن لادن را به دست آمریکا بدهد و غنڈ سرباز نیز به عراق بفرستد تا با سربازان در محاصره افتاده آمریکا

یاری رسانند. توقیف اسامه مطمئناً پایان مأموریت امریکا در افغانستان میباشد و صحنه را برای خروج نهایی امریکا از آن کشور آماده میکند. فقره دیگر در این اجندا شناسایی اسرائیل است بوسیله پاکستان.

آیا این ترتیب تازه که در آن نماینده قرارداد کننده اصلی یعنی پاکستان، به شیوه Sub_contract (پس از پایان دوره کرزی) وظیفه را به عهده بگیرد و افغانستان به دست ترکیبی از عناصر طالبان و پاکستان بیفتد وضع بغرنج موجود را باز هم بغرنج تر میسازد؟ شاید هم نه. حتی در همان اکتوبر سال دوهزار و یک نیز هویدا بود که ایالات متحده به کمک اتحاد شمال آسیه سر وارد افغانستان گردید و آن ترتیب با عجله سازمان داده شده، به هیچ وجه بادوام معلوم نمیشد. در همان وقت آشکار بود که هرچه اسلام آباد به حکم ضرورت میگفت و یا فشاری را که بر او اعمال میشد، تحمل میکرد این ترتیب عجولانه برایش قابل قبول نبود.

هنگامیکه مشرف مجلس متحد عمل (ام. ام. ای) که به مشرف/ملا/ اردو نیز معروف شده است. با تردستی در دو ایالت همجوار افغانستان بر سر قدرت آورد، امریکا ملتفت گردید که شیوه عملش در افغانستان غیرقابل دوام است و بالنتیجه تصدی کرزی به عنوان رئیس جمهور افغانستان به شیوه ناگهانی کان لم یکن (بودی که نابود میشود) تلقی شد و امریکا از «پلان مارشال» برای افغانستان دست کشید و بار دیگر به بهترین راه دوم یعنی اداره طالبان زیر کنترل پاکستان راضی شد.

پایان

از سایت انترنتی ایشیا تایمز

http://www.atimes.com/atimes/Central_Asia/EG30Ag01.html